دو نامه نو یافته از خاقانی شروانی
در پیرامون دو بافت شروان و ابهار و بازئی و سخنی چند درباره خطوط
اساسي سياست داخلی و خارجی دولت شروانشاهان
در قرن ششم هجری قمری

غفار کندی

تاریخ سلسله شروانشاهان و فعالیت بیش از هزار ساله این خاندان که نسبت
دا به همراه چوبیه میرساند تا بحال چنانکه شاید و یا باید از طرف محققین مورد اقتراح
قرار گرفته است، دولت پراکنده خاقانی شروان یکی از کهن‌ترین دولت‌هایی است
که در قسمتی از اراضی یونان و وسیع آذربایجان فعالیت نموده و در ترکیه و بسط
بیشتر فرهنگ و تمدن عمومی مردم این سامان خدمات سب ذیچیه و چشم گیری
داستانه است.

دولت شروانشاهان یکی از مقام‌ترین و یافته‌ترین دولت‌های قرون وسطائی
فجفاضه به شمار می‌آید و در نظرنگرفته تاریخ پراکنده از حمایت و پشتیبانی توده‌ها و سعی
مردم بهره‌مند بوده و آرزوهای انتظام امور دولتی و استغلال کشور و ملیت و بعضیان در
کارهای عمران و آبادی در دو قرن دوازدهم ممتاز بوده است.

شوران بافرهنگ غنی و تمدن اصیل ملی خود در فجفاضه و حوالی خزر و آن‌طرف
در بند دارای اثرات بس مفید و بیش رفتگانی بوده و یکی از کانونهای علم و ادب و باز
پایگاه‌های اصلی نهضت و رستاخیز شرقي در فرآیند دوازدهم میلادی محسوب می‌شود. مندرجات کلیات آثار خاقانی و دیگر نویسنده‌گان شرقي راجع به شروان‌نشانان بدرستی این مدت حجت و دلیل انگار ناپذیری است.

دو نامه دو یافته از خاقانی شروانی که در جواب نامه‌های خاقانی شروان جلال‌الدین اخستان نوشته شده و متن هردو نوشته در کتاب این مقاله برای نخستین بار در دسترس دوستان دانش آثار شاعر بزرگ گذاشته می‌شود. بررسی شدن پاراماری از جهات فعالیت دو شروان‌نشان و تفهیم و تصور قدرت و نفوذ تاریخی و درواقع بی‌شناختگی اجتماعی آن کمک فراوان می‌کند.

خاقانی بیش از هر کس دیگر در مدت خاقانی شروان اخستان با خاقانی که هنوز بزرگ‌داهنده نخستین بوده و در ضمن اینگونه‌ها آثاری رسووم و عده‌ای شرور و سرحال، عنوان و آداب دولتی و فعالیت سیاسی دولت خاقانی را برای همیشه جاویدان ساخته است. بیانیه‌های این نوشته‌ها حوادث زندگی شاعر و سرشت‌گذشت دوران هر ساله اول پادشاهی اخستان و تاریخ شروان را در طی این سال‌های بطور همه جانبه می‌توان روش نمود.

اخستان تقریباً در اواخر سال ۵۵۹ هجری قمری به همسر خاقانی نشسته و خاقانی تا اوایل شوال سال ۷۶۱ هجری قمری در شروان بوده، در عرصه‌های مدنی و اداری شروان اشکار نموده، در امور داخلی و خارجی شروان با اخستان از نظر دیگر تشریک معاون داشته، دبیر خاص خاقانی که اخستان بوده و سمت‌های دیگری نیز داشت. است. او پس از سفر دوم مکه و سکوت در تبریز نیز با دربار شروان‌نشانان علاقوی و پیوستگی داشته، امور سیاسی و مسائل ادبی و مدلی شروان را در دوران دویده از زاد بیوم خود از نظر دو نداشت است.

خاقانی پس از سکوت در تبریز بیش از هرکس دیگر با اخستان مکاتبه داشته
دو نامه‌ونهایت از خاقانی شروانی

و این از مشاکل بخوبی نمایانست. بیشتر نامه‌های خاقانی که با خستگان نوشته شده مرتب و سالانه نخستین سکونت او در تبریز است. این نامه‌ها به‌نوبه‌خود به بررسی حوادث شروان و وقایع سلسله اخستان ویارهای از جهات زندگی شاهر دارای ارزش علمی گر انتهایی می‌باشند. در میان نامه‌هایی که خاقانی به اخستان نوشته و قسمتی از متن و محتوی آنها به‌نوبه‌خود وحید اسکندری و مندوان استاد احمدیک آتش دانشی شهیر ترک برای نخستین‌بار بعال علم و ادب معرفی شده و نامه اهمیت و برخه دارد. این دو مکتوب را شاعر از شروان و از یاپنتخ‌آن «دارالدای شاماخی» در باسخ نامه‌های اخستان که از ابجات به خاقانی فرستاده بود نوشتهه، متن این دو نامه‌ها در احمد بیکآتش کشف کرده و نوشته آیشان در معرفی و شرح محتوی هردو نامه یاد شده، می‌بتوان و مکمل نمی‌باشد. ایشان در برآمده که درکگرده ایران شناسان منفقه در تهران بعنوان یک نسخه دستنویس نازه از «مشنات خاقانی» کرده‌اند درباره این دو نامه چنین می‌نویسند:

برگ ۱۴۳۱ ب – ۱۳۴۳ ب ... جواب‌نامه‌ایست که شروانشان جلال الدین اخستان بعد از ملاقات از شروان در زمان توقف خود در اکوران کوران فرستاده بوده خاقانی بعد از ذکر تأثیر ملاقات شروانانه شرح می‌دهد که در اثناء نگارش نامه آواز حرکت شروانانه از شکی بطرف ابجات شنیده شده بود و پس شروانانه - فخر الدوله محمد شاه که هنوز طفل شیروار است ونی توفان حرف زند - باکمال صحت است وسلام‌ها ارسال می‌نماید و اما مظهر شرفالدین نیز سلام‌ها ارسال می‌کنند ...

برگ ۱۴۳۲ ب - ۱۳۴۶ ب نامه‌ایست با سبب دیوانی که خاقانی در جواب‌نامه‌ایست به شروانانه اخستان در آن وقت که در ابجات بود فرستاده است نوشته است. در این نامه که ظاهرآ پس از نامه پیشین نوشته شده است خاقانی خبر صحبت و عافیت عزالدين
ابوالفتح محمد شاه پسر شروانشاه را شرح داده سلام‌ها ارسال می‌نمایید.

جنگ‌گاه از متن هردو نامه نمودار است اخضان در نوشتن هردو نامه درخاک ابخارز بوده و کارهای دولتی را در آن دیوان روابط می‌کرده است. کلیات آثار خاقانی در بررسی علاقوی سیاسی دولت خاقانی شروانشاهان با هکام و دواور رسمی ابخارزی دارای اهمیت بسیار بوده و درخور بررسی علیه‌های می‌باشد. هردو نامه مندرجه در زنده در روشن کردن چگونگی روابط هردو دولت از استاد و مدارک موجود پردازش‌تر است. این دو نامه از دو جهت دارای اهمیت بیشتری می‌باشد:

الف: هر دو نامه از زنده و احوال شعر و مناسبت‌ها و با اخضان و موقع ممتاز سیاسی ای در بردار شروانشاهان آگاهی‌های جدیدی بسته می‌دهد.

ب: مناسبات زندگی و حساسی دولت شروان با ابخارز و محیط سیاسی، ادبی و فکری آن را روشن می‌کند.

دربراز سیاست فعل کشور شروان و نفوذ پیر نمر و همه جانبه ای در ابخارز راجع ب‌تا منابع آن‌دیار آگاهی‌های تاریخی خود دارد. تعمیم سال تحریر این دو نامه برای بررسی و کشف مسائل مطرح‌های و هردو مکتوب شاعر دارای اهمیت زیادی است. برای تعمیم تاریخ تحریر هر دو نامه سطور ذیل از مندرجات نامه‌های به که متین کامل آن در دیل این نوشته آمده با استدلال مقدمات مورد بررسی قرار گیرد: "جوهر کان جهان‌داری و عبور بستان شهرداری نور باع مملکت چشم و جراح مکرمت قرآن‌الدنیا والدنی محمد شاه روح الله ستملک الملل العظم با نواز خیاله و آگار بقای ابی‌الدیر بن عیسی درست مراز و افرخته صورت و افرخته قامت است اما زبان گوه‌یارش هنوز قطع انسانی و حروف این چهار نیاموخته‌است. اما بزبان «روحانی
و بیان روحاًی صد هزار سلام و خدمت می‌فرستد والسلام.

در این جا خاطراتی از پسر خرداد اخستان که در نوشتن این نامه هنوز طفیل شیر خوار بوده و تکلم نمی‌کرده سخن بیامان آوردنه، صحت و سلامتی فرزند اخستان را به پدری اطالع می‌دهد. اسم این پسر اخستان محمد شاه بوده ولقب جد فخر الدین منوچهر را داشته و چنانکه از نامه‌های شماره دو برخی‌اند کنیه ای ابراهیمی بوده است.

تعمید سال تولدت این پسر اخستان که ویلی‌حسین شروان پدر در نامه‌های ساختمان تاریخ تحریر این نامه و بروش‌نامه‌های تاریخ وقوع حوادث مطروحه در میان هردو نامه در دو درجه اول اهمیت قرار دارد. برای نیل به این مقصود سیری در زندگی خانواده اخستان ضروری است:

زندگی خانوادگی اخستان در بخش پنجم جلدی‌ک نامه‌های خاطراتی شروانی

بجای خود و هم‌آن‌هی که با وقایع حیات خاطراتی بطور همه جانبه از طرف این جانب مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و باین نتیجه رسیده‌ایم که اخستان پس از مرگ منوچهر و کشته شدن شهاب شروان »، شهراذکه یشل دل» فرودین به تخت سلطنت نشسته و با محبت و تعلق خاطر و ارزی مصلحت ایندیشی سیاسی رشید سفیدان مملکت و با در نظر گرفتن منافع حیاتی شروان با دختر دارای دنبال سیف المدینه ارسال و با خواه بهبی بار آزادی نموده و این ملکه شروان که خاطراتی در شرمان و فعالیت سیاسی او اعمالی دارد مثل دیگر شهبانوهای شروان لقب صفیالمدینه داشته و یکتاً از اقدامات با اخستان بی در پی چهار دختر زائده، اخستان پس از انتظار و حسرت زیاد صاحب پسری شده، اسم او را محمد شاه گذاشتیه و خاطراتی شاعری در این ساله و تریبی و مربی‌گری و لیلی‌حسین شروان را در عهدهٔ گرفته است. این فرزند یکگانه اخستان در سال ۵۷۱ هجری قمری در شروان بوده، نه اخستان تنهاً در اواخر سال ۵۷۲ و
در اواخر سال ۱۴۵۳ پسر دیگری زائیده و این همان وی که اخضان که نظامی در
لیلی و مجنون پسر «ترک زائید محمد» را با میسپارد و این شهره در آن وقت قرباً
۱۲ - ۱۳ ساله و پسر نظامی ۱۲ ساله بوده و این پسر اخضان هم لقب جدش را
دارسته است:

بیستاد مرا بعهدش امروز
کو نو قلم است و دوی آموز
اندردز ترا به فلک گیرد
تا چون کمرش کمال گیرد
خورد است وی بزرگ نیست...

خلاقی نیز بمناسبت تولد این پسر اخضان به پدرش تبریک بفرسته اخضان نیز
بهمین ماناسب به بحرین به شاعر مهجدوخ خلعت شاهانه فرستاده و نامندیکه خلاقانی
در پاسخ نوشته در دست است. از این جامع علوم میشود که خلاقانی این، دوست و مدرنی
در ذیل را در اوایل سال ۱۴۷۹ و اواخر سال ۱۴۸۰ هجری قمری بدایه‌یکه پسر اخضان
هنوز طفیل شیر خوار بوده و زبان گویا نداشت از شماخی به ابعاد و به اخضان
فرستاده، در تحریر هردو نامه اخضان در ابعاد مشغول بر انداده‌اند امور جمهوری
جنگ و جنایت و هدایت بوده و دولت‌داریان ابعاد را از ضرطبات داده است.

از این واقعه تا حال در جای‌های دیگری سخن بیان نیامده و این حوادث از هر جهت
بعالم علم و ادب مکتوم مانده، مناسبات شروان و ابعاد و محتوی سیاسی و دیدنی آن
بیشتر دوی نوشته‌های مخدوش و پی اساس و تعصب گرانه‌ای و پس مورد تحریف و
تفسیر نادرست قرار گرفته است:

اخضان از چه راهی و بیچه مقصودی به ابعاد رفته و در ابعاد به چه تدبیر و
اقدامات مهمی همراه با «الطفا الحبل» دست زده است؟ با استناد مندرجات هردو نامه
باین سؤال پاسخ میتوان داد.
شهر تاریخی نخو و محلات پر بروکت چکی در طی تاریخ همیشه جزئی از خاکی آذرباژجان بوده و چنانکه از نوشتته قطعان تبریزی و نسیم بر می‌آید شهر نخو و محلات چکی در قرن پنجم میلادی همچون چکنی بوده و شاعر در ضمن شعری می‌خواهد که «نمت چکی» و ملل چکنی مثل ایلی از خاکی آذربایجان در تحت حاکمیل مسعودی ایوب‌الحسن لشکری (۴۳۵ - ۴۳۶) قرار گیرد:

همچنین از دوست خواهد نمی‌کند نمی‌کند

همچنین ارآن گشت خواهد نمی‌کند

در نوشته دیگری که از قطعان در دست است و از این را از خاکی شکی شکی (خاکانی شویانی) ملاقات کند:

وعده کرده‌ی ایوان بزرگ نخو و عده خوش را خلاف منک

از شریکه‌ی فلکی شویانی بمناسبت مرگ یمی داوود (ع) نوشته چنین برمی‌آید که شکی بالاس عهد هجری قام در قرن دوازدهم میلادی از طرف ایوان و ایوان داود ابی‌شاهی اشغال شده بوده و گویا یمی داوود که با نوشته‌ی فلکی و خاکانی از ایوان بی‌نشینی به شویان نسیمی با کمک و بی‌بیاری‌ی کفاش Шکی‌ی این ولايت را چنین گاهی در دست داشته است. سلطان سنجر در ضمن نامه‌ای عملیات خلاف‌رویه کفاش شکی‌ی و ابی‌شاهی‌ان را به نظر خلیفه‌های با سنجر مناسبات خوی نداشت میرساند و مقصود از کفاشی‌ی قسمی از ایلی منطقه است که آن‌ها هنوز مسلمان نشده بودند. یمی داوود از ایوان برکت را شام‌نیست و یا نستوری استفاده کرده به عملیات برخورده در سرحدد شویان دست می‌زد.

چنانکه از مدعل دانش شماره یک خاکانی و نوشته‌هی نصیب برای‌یا پیدا محلات چکی
در دوران حاکمیت اخشستان بار دیگر در ترکیب دولت شروان شاهیه بوده است. اخشستان با آمادگی قبیله بی سر و صدا، با آگاهی کامل سیاسی و نظامی روز مقصد روشن و حساب شده خاصی در اواخر سال ۹۶ هجری قمری روی بجان اکوران کوران و به صوب ابخارز نهاده که یک هفته به سمت ابخارز شتافت، مرزبانان سپهدار در خدمت و بهلوتان و آنگیزه را در رکاب بوده‌اند. ازدواج دولت شروان بی‌پناهی در خدمت و بهلوتان و آنگیزه را در رکاب بوده‌اند. ازدواج دولت شروان بی‌پناهی در خدمت و بهلوتان و آنگیزه را در رکاب بوده‌اند.

بهانه‌ی ابخارزی بر اساس خاصیت شرعی از ابخارزی‌ها از آنگیزه آمده و کمک مسلماً داوودان ابخارز بوده و مقصد استیلاً نداشتی است.

پیش از بررسی مندرجات دیگر هر دو نامه ذکر شده جند دربارة خصوص اساسی دولت شروان‌شاهیه و نکات اساسی سیاست خارجی آن دولت در اینجا خالی از فا례 به نیست و بروشان شدن مسئله کمک می‌کند:

دولت خاصیه شروان‌شاهیه روی عوامل خاصی که از وضعیت اقتصادی سیاسی و جغرافیایی شروان ناشی بود دولت متجاوزی بوده و به عملیات حربی بی‌پناهی چندان میل و علاوه‌ای نداشت و در عین حال دارای سیاست خارجی به حساب و حال و متحرکی بوده و در مواقع خاصی با خاطر حفظ استقلال و تمامیت مملکت انعطاف و ترمکی به نظامی داشته و نظر دور نداشته است. در موارد مقتضی برای تأمین هرچه بیشتر استقلال مملکت و حساسیت سرحدات خود به طقیب قوا ی قهره نیز راه داده و قسمتی از این اقدامات "جهت داخلي" داشته‌حوادث وابسته به دربند و آرمان و اتانکان مراغه بیشتر جنبه دفاعی و داخلي دارد. دولت شروان‌شاهیه در موارد برتری قواه...
مهاجم، بخاطر، بنست آ و رده، تنفس، مثبت و فروصت، و قد، بیان موضع و شرایط مناسب و مققیه بدفع عمل و تهاجم، و نقده‌اشت، اساس حاکمیت، و استقلال خود بگذشت. هایه، نهایی، نیز، به‌همه‌ی میدان، در، مناسبات سیاسی، با، هماهنگی، قدم‌هاي خود ابزار، با خاطر، حفظ صلح، و موازنه سیاسی، در، مقطع، و، هم، زمینه، موضع سیاسی، بس، پارک، و حساب و انعطاف‌پذیر، سنگینه، و، برخفته‌ای، داشته، است.
با روی، کارآمد، دولت، پرده و مقترن، سلجه‌ای، که، مسئله، عدلات، و مرکزیت
را پیش، کشیده، بود تبادل، برگر، از، همه، جهات، در، حیات، سیاسی، تمام، آذر، بیان و
بخصوص، در، آن، و، در، و، در، دیگر، جا، رخ، داد، و، قبول، اصل‌های، اجراکاری، بدلوت
مرکزی از، طرف، شروانشاهان، انجامید، دولت، خاقانی، شروانشاهان، در، سیاست، خارجی
خود، به، تجدیدنظر، هایی، دست، و، برا، حفظ، صلح، و، و، منتسب، سیاسی، در، طرف‌زه، با، اقداماتی
شوروع، نمود، و، در، در، میدان، پیش، از، ازدواج، قبول، اسلام، کرد، بیشک
ار، خرید، قرآن، در، آورد، و، ملکه‌ی، جوان، پیش، از، ازدواج، قبول، اسلام، کرد، بیشک
ار، بعد، شریعه، پسر، در، آورد، و، ملکه‌ی، جوان، پیش، از، ازدواج، قبول، اسلام، کرد، بیشک
هک، هرود، طرف، این، از، ازدواج، ملاحظات، سیاسی، داشتن، در، ابزار، با، این، وصلت، و
و، نزدیکی، با، دولت، تقدیر، چون، شروان، میکواست، موجودات، خود، را، حفظ، کرده، و
موقف‌های، محکمی، بنست، آورد، و، با، نزدیکی، شروان، پشتیبانی، فعالی، داشته، باشد، دولت
خاقانی، شروانشاهان، نیز، به، این، وصلت، ری، مقصد، سیاسی، حساب‌شده، تا، در، دولت، بوده:
در، آن، زمان، قسمی، از، سرگر، دگران، قبیل‌ها، در، هیئت، حاکمیت، ابزار، با، اشراق، و
این اخبار اشترک مساعی داشتند. هیئت حاکمیت ابتدا زمان دوم از این کار را به‌طور مشابه کرد و در حال حاضر، در حال حاضر نیست. در خلال همین "استفاده می‌کرد" سر رشته‌ اساسی ترین کل‌هایی در ابتدا از این کار را به‌طور مثبت بررسی کرد و در حال حاضر نیست. سپس با توجه به "پیروانه" سر شروع‌هایی روی این حساب که طرف را از این فواید سیاسی و حرفه‌ای مرد کد و فضای عمل کرد و راه و مناسبی بی‌پرداز و در مناسبات با حق‌پذیران و درصد و با درب‌های ابتدا به‌طور مادی از حساب بود به‌طور مثبت بود در بالای چندین نشان نائل شده بود. دولت شروع‌های با این اقدام و سایر اقدامات سیاسی حق‌پذیران، در مناسبات با حق‌پذیران یک و بیش بر طرف می‌نمود و دست دربار ابتدا با بطری حق‌پذیران سست می‌کرد. شروع‌های در عین حال دست به عملیات سیاسی دامنه‌داری در دست حق‌پذیران و در دربار خوارزم‌سازیان که در دست حق‌پذیران و در بین تمام حق‌پذیران دارای نفوذ برگی بود زندگی و با دربار خوارزم‌سازیان روابط بسندی که ایجاد نمودند. این مطلب از ترجمه‌نگی در شیالالی و وظایف در مدفوع متوجه نوشته به خویی نمی‌باشد. منوجهر در دوران اولیه حاکم‌انش در جنگی که با حق‌پذیرانی کرد آنها را مغلوب و بجای خود نشاند.

در دوران پادشاهی اختیار در وضعیت سیاسی و در طرز آراشی قوا سیاسی و حرفه در منطقه تغییرات اساسی روزی داده بود. شروع‌های درصد را زیر فراموش داشت و دختر ملک درصد ملکه شروع بود. اختیار راه نفوذ اساسی حق‌پذیران را در دست و در اختیار داشته. با دست حق‌پذیران و خوارزم‌سازیان روابط بسندی که ارتباط می‌بود. خوارزم‌سازیان نیز با این روابط علاقه‌ای خاصی داشتند. ترکان عيسوی و شامانی تدریجاً
با سلام میکروپدند و این فوهة مهم سیاسی و حربی ازدست معارضین بدر می‌رفت. دشت قبیح توجه خود را به‌یافر از پیش به مسیر داده و برعلیه صلیبیون در فعالیت بود. ترکان مسلمان متقی ابخار قوه اکنون بس ازند بیرای استحکام بشمار میرفت. دولت خاقانی میربد فعال و مدیر آزموده‌ای آن خستان دلفالی سر داشت. دولت شروان با دولت سلجوقیان عراق و با آتابان آذربایجان و خلافت بغداد و با ارمنی‌ها ترک روابط دوستانه و تزیمی برقرار کرد رود. دولت ابخار با این دو قوه در جنگ و اختلاف بود. شروان‌شاهان در آن سال‌ها بی‌خواره‌بی‌شماره‌ان خیالی ترکیک بودند و این دوستی در مکاتب به‌هادی بندادی منعکس می‌باشد. از این رو دولت ابخار بودسی و کمک دولت شروان‌شاهان اختیار مبهمی داشت و دولت شروان آرازیک موقعیت به‌دنبال موازنه‌ای سیاسی و صلح در منطقه استفاده شیانی نموده است.

در همین شرایط و موقعیت مناسب استحکام کمک و باری خودرا به‌دور ابخار مضاوه نمی‌نمود و این کمک در عین حال پیشرفت و تحکیم بیش از بیش نفوذ سیاسی و مدنی شروان را نیز در بر داشت. استحکام در چنین شرایطی و در اوانی که بقول خاقانی «ملک داوریان عازوی باید از عادات حیات پرداخته شده بود و از موقعیت که داشت رفعی نمانده» و دو هوایی و جنگی داخلی براه افتاده بود با جنگاوران و با مدیرین شروان بابخار شناخته ملک و دوی داوریان ابخار را از اضححال قطعی نجات داده و ملک پیر ابخار را دوباره بجای خود نشانیده، مخالفین او را با سیاست و تدبر و زور سرکوب کرده، منصرف به شروان و شماخی که در انتظار خاقانی شجاع و مدیرش بود مراحت کرده است. اگرچه متن نامه‌های استحکام که باخاقانی فرستاده در دست نیست ولی از خلال نوشته‌های خاقانی که راجع به سیاست و وضع در ابخار و کار در شروان می‌باشد می‌توان درباره‌ی هدایوت این در مکتوب شروان‌شاه اطلاعاتی در سر سر.
دا بست آورد و این نشان میدهد که خاقانی در مسائل سیاسی داخلی و خارجی طرف
اعتماد و مشاور مخصوص خاقانی شروان بوده است.

مقصد اساسی اخستان از خلال سطور نامه‌های خاقانی بخوی نمایانست: داما
بندگان را محقق گشت کی این اظهار مسالله وفقا و اشفاق کی خداویگان اسلام
نصران به جنب مالک الملک دامت عظمتی می‌فرماید معاضدات و مالک طراثی
وتعاون و کارسازی اینان مراجم داردکه... قیصر عظیم الروم بنصرت گری پرویز توفیق
یافت" چنان که دیده می‌شود مقصد اصلی و خطوی اساسی سیاست دولت شروان خاقانی
کامل روشن است. اخستتان در عمل کرد به این مقصد مهیسیسی به نمایان دنیهای
خود و طرقویان مالک ابخاز گورگی بخوی واقع بوده و خاقانی نیز یکبار دیگر
بهبود هم باشد. در این مسئله تکیه دارد و گویا اخستان محس مراعات روابط
خویشاوندی با دربار ابخاز نداد قمع اعوان کفر وجمع انتشار دین دست باین اقدامات
زده است به نظر خاقانی این عمل کرد اخستان در ابخاز یک عمل ریش سفیدانه و
منصفانه است. سیاست دولت شروان در اصل باید علاوی جنای را اداره کند. اخستان
باید نظریات و شفاعت خوی را از مخالفین مالک ابخاز نیز دروغ ندارد. درود حال از
مالک ابخاز و طرقویان ای نیز حمایت عملی بعمل آورد. در پاک جمله اخستان باید
نظر و دقت وصحبت معنوی دوست و دشمن را نسبت به خود جلب کند:

۱- "چه عجب گر عقاب که شاه مرغابست سپید باز را که رئیس طیور است
بوقت افتادگی از اراذل پرندگان حمایت کند...".

۲- توانست بود کی حضرت مالک الملک معاصی آن طایفه را معفو گرداند چه
معیوب محاسب اخلاق آنست کی چون شفاعت رستم توران ستار در میان آمد بیزن
اگرچه خشم آلود باشد در خطا کی کین خط عفو فرماید کشیدن.
خاکانی در هر دو نامه نظر شاه شروان را با ابن مطلب باریک و مهی‌سیاسی معطوف میدارد و موقعیت خاکانی بیشتر شروان را به نظر شاه شروان میرساد. چنان‌یک‌خاکانی اختیار درباره‌مسی‌سیاسی‌ساخی زاویه‌نگر معرق‌ریزه‌ریزی و سیاست‌برداری‌های خواسته‌ی بوده ایست. ... در نامه‌های دوم خاکانی نظر خود را در برخوردار با قوای متنازع اظهار داشته‌است وی: "ملک رحم خاکان معتصم با باید در ابزار داداران تخت‌نشین را از منازعات زیر دستگاه فرمان‌راشان. عاصی شگایکرا که در توهیه گریزند امان دد مضر بودین را تأدبی فرمایید". خاکانی اختیار اصالتاً به اصطلاح می‌کند و عمل کرد اختیار را که ناشی از آسون‌ست مردداری و حکمرانی دولت‌خاکائی شروان‌اشان است می‌ساید و تأکید می‌کند که خاکان همان مدارا ومناسب‌دارا که در حق شروانی مسلمان در شروان را عاید می‌کند با بستی عیناً در حق ابخاریان ناصر از مراعات کند این طلب و رفتار و کردار و عمل کرد اختیار در ابخاری و شروان منعکس کنندگاهاکیت نسبی عدالت و حقوق انسانی بیش رفته در حیات سیاسی شروان در قرن دوازدهم میلادی می‌باشد.

این میرسادکه افکار انسان بروزه‌وح процедوده‌ی دراهیب قرن دوازدهم میلادی آدردامی‌ها بطور چشم‌گیر بچشم می‌خورند و محموم است یک حادثه‌گذرا و خیالی بوده این افکار و امیال در سیاست‌داخالتی و خارجی شروان تأثیر و انعکاس بزرگی داشته و همین تحقیم به‌زمرگ رستاخیز شرقی و اسلامی‌که تبییه‌ مستقیم تشكل و فعالیت‌های دولت‌مرکزی سلجوقی بود در شرایط مرتفع و پیشرفته‌تر شروان در قرن ششم هجری قمری است. این حادثه نشان دهنده‌ی تطابق این افکار بیش رو در سیاستی
داخلي و خارجی شروان آتروز می‌باشد. چنانکه از کلیات خاقانی برای این مطلب
عدالت در سیاست داخلی و خارجی و اجرای طرح‌های عمران و آبادی از طرف دولت
یکی از اصول اساسی حکم‌داری و مملکت‌داری در شروان آتروز بوده است. زندیکی
و دوستی و اختلاف خاقانی با خاقانی پزشک شروان نیازی به رعایت و تکمیلی
و نتایج و عمل در اجرای این اصول اساسی بوده است. به نظر متفکران آتروزه
شروان، عدالت بخششر سلطنتی بوده یکی از وظایف حکومت و حکم‌داری است. در
نژد متفکرین روشی بین و مرزی شروان آتروز، عدالت و اتصاف در معنی حاکم و هادی
بر احکام و اعتقادات بوده است:

۱- «وجون آوازنشینی رسان بینده میرسدکه حضرت کوب اعیانان
نصره‌الله اقلیم ابی‌خاز دا یک پاره از آف غوش و هجوم فته و وحشت دو هوایی جانان
پاک و مجرد گردانیدگان اقلیم اسلام را به داشتر آب راه و راه ممالک پروان خبث
شهوت یلود بعثت و استحالت ملت مسلمانان دانیده است ویزور اتصاف و حلبیت معدالت
و نورد هدایای آراسته کرده و برآمده عیسوی و در مملکت عیسیان همان حد و اتصاف
میراند و اصلاح احوال و تریب مصالح و نهایی اشتغال می‌فرماید. حسب الله و
خالصه لباه در مراتع مسئولیتی عیسی و مملکت مسئولیتی باظهار خبرات و
زنده کردن سنات مکرم و واندن احکام عدل فرموده است لاجرم بندی از ملیت بشارت در
لباس حیوة و بقال وجود نمی‌گنجد و جای آنست کی بجای آنست ضر از انداده.

۲- عدلست و بس کلید در هشتم بهشت
دین چهست عدل، بس تودرعنز ویا آنک
عدلست و بتن دوگانه زیبا مادر آمده
عدلست و بس کلید از کردن نکورت‌تست
خاقانی با ایهام و نزدکی پی‌مت تمام بخاقان کبیر می‌سانندگه اعمال و اقداماتش
منبجت و مستند بهدف و داد باشد این رفتار و عمل کردن کرده نیز باید یا برای شهرت بس پر می‌گردد در صحن سیاست جهانی ثبت جهانی نمی‌کند. این اخبار عجیب است که منبجت بله ولی به نام تاریکی بوده که اغلب خانکان اعظم ترویج انقلاب باعث می‌گردد کی بحکم قرابت و قربت و مراقبت ودید و مصائب بلاد کی حضرت على ملوک الإسلام نصرالله احزاب الدين بیفانی با جنب بمعبد ملک الملوك ابغاز دامه عظمته داشتن چندین تأکید ابوا و معادن و تمهید اسباب معاند فرود و دقایق الطف الحبل را تقدیم ساخت با شیر سوژه مملکت را آن م دم می‌سیرا مسیا کرد و از دم فسون و فسوس آزاد گردانید . . .

خانقانی در بابان نامه یکم و دوم از فعالیت پرتره‌های ادیب مشغول به نوشته و شخصیت این پدر و پسر و علی‌الیه و وابستگی آنها با شاعر در نوشته‌های موری بررسی می‌باشد. اب در درون‌های آمر و دارکه اخستان پژوه و بسایمت و با موفقیت تمام بیانیت شرودن با ریزه و از دوی مینالد و این نشان میدهد که با آینده در دوی بعضی از مسائل میان خانقانی و اخستان در این سال‌ها اختلاف نظر بوده و لی در مسائل خارجی و در جانی که منافع کشور در میان می‌آمده اخستان و خانقانی هردو با شعور و تمکین تمام بویضه مه دانی عمل کرد و یکد و یکد جان بوده‌اند. اخستان برای فکر دیر مخصوص مجرّب و شاعر بزرگش اهمیت بیشتر می‌داده و شاعر شخصیت و حرمت چشمگیر علمی و سیاسی و ادبی در دربار شرودن داشته است.

در هر دو نامه خانقانی برای روشن شدن افکار و ملاحظات سیاسی مطرح‌وحده خود شواهدی از حوادث تاریخی و از گذشته و حکایات افسانه‌ای و سیاسی اقوام و از رفتار وکردار سیاسی و حربی سلطنی و سرکرده‌گان گذشته می‌آورد و این احاطه کامل اوردا
با احترام مملکت داری و تاریخ سیاسی مملکت و علم سیاسی میر فرزند.

دو نامه شماره یک در خانقاه کمک تاریخی و پرتره شرکت‌های فربزرغ به فضولان

رای بیان می‌باشد: "شنوده آن‌ها است که ملک عادل سعید فربزرغ امامی‌دیهی رضویان
ملک فضولان را اشغال ملک بریشان شنید بیشکه می‌پردازند به دلایل ملک گنجه خرامی و
او را یاری گری فسعود و آر هجوم و گوگا برخانیبد.

در دویان منچرهی بیتی است که در آن "از بودن کفار در دروازه‌گنجه" سخن بیمان آن‌ها و آقای دیررسایی نوشته‌اندگانه: "معلوم نیست در این بیت از زمان حادثهای سخن رفته است." باشد که منچرهی بیکی از همین حوادث اشاراتی دارد.

این نوشته‌های خانقاهی از نظر تاریخ آریان و شروان و ابخاز دارای اهمیت است و بروشند.

شدن بعضی از مسائل کمک می‌کند.

مدلول و مضمون هر دو نامه‌خانقای به اساس بودن گنجه و نوشته‌های بعضی از خاورشناسان را که روی ملاحظات خاصی و از روز اخیر و نعمت مطالعه دقیق‌کننده حسابی و سیاسی و معنی دو هم شروانه‌ها را در قرن دوازدهمی میلادی نادیده‌گرفته و شروان را بدون ارائه دلیل و مدرک در همان قرن در تأثیر و تابعیت محض عیان ابخاز جلوله می‌یند به خویه میرساند. هر دو نامه به اساس بودن قول مؤلف "تاریخ

درنی دو شروان" و دیگر مؤلفان از این قسم را از هر جهت آشکار می‌سازند.

خانقایی جنده یک از تحریر این دو نامه تقی و در واخیر ۳۷۵ و اوایل سال

۳۷۳ هجری قمری دو مکتوب دیگر بایخارخ نوشته و مسائل مطرح و در این دوره‌ها

و علاقوی عمومی شاعر با ابخاز در نوشته‌های دیگری مورد بررسی است. از نامه‌ای انسالی

پیش از ابخاز معلوم می‌شود که ملک ابخاز تقی است در اوایل سال ۳۷۵ ه. ق. به شهر شامخی

بدرBAR اختصاص شتافت و مهمان دربار شروان بوده و عهدنامه دوستی و اتفاق دانگرها را با رعابت
تکمیل امضاهای به مملکت خود برگشتی است. خاقانی اتحاد و اتفاق هردو ملتی را می‌پسندند و طرفدار آنستند. در آن زمان در پیرامون این تعدیل مناسبات و رأی‌های مختلفه در بین بوده و این از ناحیه خاقانی که گرایی در جواب پاسخ نامه ملک ایجاد نوشته شده به‌خوبی نمایان است:

"بنده مخلص این سعادت عظمی را بر اساس باشندگان خطره آذری‌یان شرح می‌دهم و اشباع می‌کرد و ساوتی باز می‌گفت که دومال به ممالک ستان و دوممال. بنده شهر شکستگی که عریک تجداد سه اقامت است بر یک سری مرست استرواح مصافت و مناقشته یافتند و دو قطب را یک مرکز و دو شد را در یک خانه ممالک افتقد. جمع الشمس والقمر ناظران بیست و یک در که ملالاند حاصل است که مفخر بقرالپاش و داور داوودوان با افسر پیرامون و سرور اسلامیان مستانس گست، داوود با سلمان و زال دستان با رستی توران ستان و قباد با اوضوعوان اجتماع یافت. آقتاب دروسه ممالک با مشتری سعادت بخش اتصال سعدی‌کرد و دریای مهیج بحر خضر وکوه قاف به‌طور انور و عقل اشرف به روح اللفت پیوست و الحمدالله علی هاواکریشکار. فرژاآکان عهد در این اتفاق بنظر شکفتی مینگکردند و بنده در امشت این اخبار بشارت رسان یا بدیها مینمود و بشر اسماع می‌مود و هم در وقت از افواهان آوانه تهیه را سیده ملک الاسلام شروانشاه اعظم را نصرالله و اطهره خلفی که خلافت کیان را شاید از کیان خداگیان بیامده است بنده از ورود این بشارت خواست که دستار بر اندیزد."

واقعه نویسی که با محافل متخصص و استادی داشته‌اند بانده مختلف از روی این وقایع با تردستی تمام گذشتی و حقایق تاریخی را مشریانه و وارونه بجملآ وروده‌اند. تکیه در روز این مطلب از حوصله این مقال خارج است.
اینک متن دو نامه خاقانی را که در پاسخ دو مکتوب اختستان نگارش یافته
برای اولین بار تقدیم علافه‌دستان آثار شاعر بزرگ میسمانیم. میکروفلم هردو نامه
بسته‌بندی دانشمند گرامی ترک لاهه آیجار بدرست این جنب سیمید. دردتن نامه کلمه و عباراتی که بدرستی آنها بیان آنها بیان شده بود و یا تکرار بنظر میرسید میان
دو مهربان ( ) گذاشته شد:

اکنون نامه کی بمکوب علا خاقانی اعظم نویسنده کی بجان بیکور می‌کند
و صوب ابخاز حركة کرده بود از شروان در جواب دیپانه شیوه‌های خاص او:

بهمن الله الرحمن الرحیم

زندگانی مولک اعلی خدا ایبان معلم خاقانی اعظم خلقان اعظم خلفای بناء سلطان نشان
ملک بخش ممالک ستان قلمی گشای دیپه خوانی عادل رحمین امام فی اثر مصداق مهندی
جلال الدین و ایلا علی مکتوب‌الاسلام والمسلمین ناصر الخلافه المرسیبی تاج عظماء السلاطین
مالک الملک الهیدی مهین الامام فی جبهه کی خزدار از سیدالکرری ابادالاباد باد و سیب المقدس خدا یگانی کی در ممالک پروری مشکر گستری هوشگه و
سیامک پرده دارد زیب و جعفر برکت پیچ کارس سرد ابادالاباد چتر ملت اسلامیان
و ملکت طراز بهرامیان و روزگار اینتر جهانداری از مختلف باز زمانی مفید
و بی‌مطلبی در البانیان و تاج‌داران افلاخم را پی‌رسیدن نمایه آنها اعلام استفاده و
صدی نشانه ممالک را به‌خوبی آستان معلی افتخار و خلاص خامع و رزگ کرده‌فرتیای
آسمان همایی بهر و جهه که خرایی شود سفر همایون و ظفر همراه فلک سبک کش
و ملک سیاه جهان بنده و جهان بنان پنه به مهد مختار الاله بهندور تمرغ می‌کند و بگذار معیت آن رکاب معلی کی ملکه زمین برود زمین از آن سازند نیازند اکتحان می‌باشد و تا از خدمت رکاب معظم جهانداری که ظلال سرمای ثوب و زلال کوثر دارد محرم ماندست یمین‌الله کی از لند زندگانی هیچ حاصل تدارد روزان بشب سلیم و شوش برود امیز ماند چه ی دربافت غزه زاهر که زهر حیوات می‌شمارد و ایم‌الله کی در مفارقات رکاب اعلی جهانداری دام مظفر آگر جمال وناترا باز جویند در تلیف فراغ اندکی خدمت یابند هم شریک نمایند چه در غیبت موکب اعلا الله به‌همه موجودات نسیم به‌های جوان سموم نموزی آثری‌ای می‌گذارد و آفتاد وریخش ابر و ماهی ظلمانی می‌نماید لاحیه طبیعی و رعیة فرضیه غر عوداً با الله هم‌رابت جهانداری لازاول من النصر فی زمرد بر اقطار دار اللمک سایه‌سعادت بخت دیرتر برافکنده بی‌آن باشکی ارواح بندگان فراغ زده گسته‌شد جهاب الوربیدینزندان خدمت را جای انقطاع باشد و در آن یک هفت‌ه کی موکب اعلی خداانگیز با سلطوت بهرام شوین و صنعت بهرام گور بصر اکوران کوران تویفی فریم تویی آن بقیه حفیر یا تا عاوان شرف و تاریخ سعادت آن دیاگرده چه سن جهانداران چنه رفته است کی یست گوهران را بلندکنند وخردسراندا برگرگرداند احیاء‌سندهالمکارم و در عبارالعمر خوانده‌ام مداست کی ذات شریف اسکندر بابکان خوشی کی بقیه جلال بود بر قلبی جبال (پیست) کر هستی را جمال داد وشادروان مرضع نوشروان باتوشی باط غیوزی اتصال یافته و اشراق طلعت مصلفی‌علی‌السلام برخاخ ترم‌مغرابی شعاع افکنده:

خرشید بنزد ذره آید حلاو بسلام ترم آید

امثال این مکرمات امشال ملک‌های را کبیت وکیت بسیارست تشريفی كه موکب
معظم جهان‌دار عظمت الله شانه‌آن بقعاً مخصوص را فرود هم در این فیل تواند بود اما
بندگان تجبیه می‌گفتند ای سیبیان الله‌العظمی لشکر سیلیمانی را بنگه موری چگونه
برای افتتاح در ساکتی ذرات مقام چون فرمانی در مبارز مواجه در پیک‌گوش ماهی دنگه
چگونه سازد در وقت آویزه سلوت رسول نسبت کی موقوع اعلی کی جرح أعظم در
رکاب و سعد اکبر در عنان و بحر اخضر در جنتی و کبریت‌احمر در ظلال رای دارد
بطالع سعد و طاییر آن همی از نشیب ناحیت شکی بالایی خطه‌ابن‌خاطی تحول فرود
مرزبانان سیددار در خدمت و پیلوانان در قسمت گیر در رکاب همه کردان رقیب در رقیب
فرمان آورد و همه مرکب‌صف در بریزیه بندگی نهاده تا بوسیله اشارات فرخ تجسیم
و نشسته‌های اولیه صبح‌الگانی لازال نصره مؤیداً تواند بود کی حضرت ملک الملک
معاصی آن طایفه را مفعول گرداند و از عقید و عثاب معاف کنند و خاطر مهربان را از
خط سخت بیرون آورد و مصیبی گرداند چه مهربان محاسن اخلاق آنست کی چون
شفاعت رستم توران ستان در میان آمد بی‌بن اگر به خشم آورد باشد در خط‌نگ کین
خط عفریماید کشیدن اما بندگان را محقق گشت کی این اظهار مباعث وفاق و
اشقان کی خدا‌بیگان اسلام نصرت الله پا بجناب معظم ملک الملک‌دامت عظمت‌هی مفرح‌میاد
معاصدئ و ملک طرازی و معاونت و کارسازی همان مزاج داده‌که تهمت دیو مازندران
گنگئ در استخراج احوال کاوس شاهفرود و فیصر عظیم‌الروم بنصر گری پرویز‌توفيق
یافت و طور عهد جون از حال فغفور چین خبر یافت احوال ملک‌که از ترقب تراجمه
افتاد خلیل دا کی در خلال احوال دانست استدراک فرود و او را رسیر ملک‌ک
نشند و شنواد آمدیست کی ملك عادل سعید فریبرز افاض‌الله الرضوان ملک فضلون را
اشغال ملک پریشان شنید بیک شیخون بدار ملک گنجه خرایمید و او را یارید گری
فرود و از هجوم غورا بر هر ای هم جنین سلطان مرحوم سنجر رحمت الله رحمتواسعة

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز
ابوالفضل ملک سیستان کی از ملک معزول مانده بود یک اهتمام صادق بزار تخت ملک رسانید و چه عجب گر عقاب که شاه مرغانت سپیده باز را کی رئیس طیور است بوقت افتادگی از اراطال پرندگان حمایت کند چه عادت کرست که چشمه خرشید کی سوار افلاک است سواره پیاده رو را نور و نوا بخشید و خاکن بخار بر دست قصدان سحاب جبال را مدهدا (مدهدا) فرستد و سلطان عقول جوایس حواس را فوکرستان در مراعات چنین عادات مخصوص مرزه جملگی اشراف ملک و اصناف آفرینش را شاگردی دیرستان اختلاط مکرمته خدا یگانی نصرالله تعالی تعلایی باید کرد ولی فاخر و دردین وقت کی (همی) نابیوسان چون دولت ازرس فرسان عمران اعلای اسلامالله ببنده رسانیدند من بنده بیش از مهوشی به وتحفه غبی بسجعت شکرپیشانی را خاک فرسای گرداند و بنداشت کی سوا و بیض آن تعمید ارواح سوا و بیض عنالله است ازغاپت خرمی درکسوز و وجود و بشر بشرت نگنشید و آزر شرشک شادی دامان چون گیرانی ناگیان بجواهر بیضا موشح گردانید و بیومیدن توقع لب آتش آلوه را گنبدیدن د.گاهش چون ملک سلیمانی بملک دست راست میسازد تا خاتم دست چپ گرداند گاهش چون حرز حزامی بملک دست چپ می‌دهد را تعیید دست راست سازد در کلیت العلائین صحت و سقم و رحلت ومقام بندی از فرمان عالی خالی نیست تعظیماً و اجلاً لملثال ازجلس الاعلی الملكی العظمی الفاقهری العادلی جدالله جلاله و متد ظلاله جوهر كان جهانداری و عبیر پستان شهرداری نورباغ محلکت چشم و جراح مکرمی فرائه العین جهانیان و فنّالک کبک سامانیان و ثمرة الحیاة ایرانیان ملک این الممالک ابن الملك فخرالدین والدین محمد شاه روح الله استوالملك المعظم با نوارالقاهی و آشفاقدیاب ابادالدهر بنایت درست مزاج و افروخته صورت و ارهاخته قامت است اما ذبیان گوهر برش هنوز لفت انسانی و حروف ابن جهانی نیاموخته است اما ذبیان روحانی ویبان روحانی صد
هزار سلام وخدمت می فرستد والسلام. دعاگوی ساقدویالجلال و تنهاکتر بارگاجلال مقدس الامام امام مطلق الداعی إلى الحق شرفالدین والدین صدرالاسلام بالبراهین بضعة سیدالمسلین فذله يعبدو المساجین مقی الخلفاء المهتدين مقی الخلفاء العتیدین حامی الشريعة ماهی البدعة مفخرة العروقات العیاشة سید سادات الافاق من اکرم المعاقد و أعظم الامام اصوص خراسان و قدوة العراق صدرالمعالي دامت معاليه زاهرة سجیس الامام سلام و خدمت از صفاء خلیط و قدی طویل برعوام می فرستد و نیازمحدحرت عليا جهانداری می باشد و اوراد دعا را قاسم و محفظه می دارد و رؤس منابر را بخلیه شاه فاطمی وتودی علیا دیار خاقان العتیدین آمر ابن سیدسادات بروزهان انور وبارگاج بالرساناد و نظره تعیین خدام مقوی خاقان اعظم ملک ملوکالملکی برهما ملک امام و حامی عظام ملکا ابدآلرست بحق اشرلابیاء محمد آلله و عرنه الطاهرین.

۲- نامه دیگر دیرانه شویه خاص او که بجواب خاقان اعظم سلام شروانشته عز نصره نوشته است در جواب هم بابخاز.

بسم الله الرحمن الرحیم

زندگانی کوکبی علیاء خاقان اعظم ملک رحیم معظم دارای ملک و ملت داور دین و دولت خبر و افسردخیاء فاخر شوگنگی عادل موحدغازی مجبه مرابت مقتدر مهتیدی جلال الدینا والدینا والملکا للابناء للممالک الامام والملک والملکا تعالیاء المهتیدین فاخر الخلافاء العتیدین ناجع عظام السلاطین محبی السلطنة مظهر الخلافة سیدالکسرة قامع الجبابرة نوشین روآن الخاقین تینا المشریین کیخسره الهدی فی جلالانه اسکندر العهد فی ایالتی ناسخ برماکیان اعظم کیان مهدی آخر الرمینا ملک ایران ملک ملک نوران مستحکم الخلاقین عنصر الجلالین ذوالتاحین ملکار رحمة فی الدنياورظهر
در نامه‌ی نویفته از خاقانی شروانی

من السماه در تازه‌ی داشتن مراسم جهانداری وزنده‌گردن‌دین معالی شهردار و افراد مکتی
اعلام نصرت و افروختگی ایام دولت و قمع اعوان کفر و جمع اعضا دین ایوم‌الدین
بل ابد الابدین بود و ذات اعظام خداوندیکی که در اهبت جهانگیار و ابتل فرائی
تاح بخش جبهه‌آرا و جهاد ستان جهانداری است جمشیدوار برسر رسید و وسادت
سیادت عدل مسکان وامه بناه دیمی خرمالی پیش سه و کوبه‌ی علیاء جهانداری بهر
اقلیم که مخیم ساند و معسكر طرزوی حواشی معسكر منصور با ساحل دریاء مهیط
پیروسته اطلاع خیاب معلی با دامن کوه قاف بسته بلک دریاء مهیط جوی خیمه‌ی متعالی
شهربازی کوه قاف گردد معسكر معظم جهانداری ملوک وقت مستخدم احکام اجراد عهد
مستعبد انعام جهانیان از افاضت کان عاطفة صالحی الشرب دبیانا از اشعار (اشاعت)
بای معدله‌ی آمر السرب خسروآرا بر ستان معلی وابنگک اسباب وابنگک متواصل
بندگان دا آز مکادم خسروانه‌رگ و نوای زدگی حاصل خاص و عام بنظر عنايت
خداوندیکی ملحوظ سام و حماب حمايت جهان بانی محتروظ سرکشتان ملکدا بیایه
نتخه اعلی تفاخر و تناهی افروز را بیاعة نخت اعلی کی عرش معلیست از دست‌حواذد و
تباهی مصون نواصی و اقدام طابع و نوادی و اقوام خاضع فلک آلش انجیز خلائیان
دهر پیش‌الزمان زیر بای فرمان ظفر هنیان نصرت هم دا ایزد ع اسماه و مراد بخش
و پینا بباق الوعد محمد ساحب‌اللوا و صحبه اهل الصداق لولا بنده دولتخواه سلام
و خدمت از صفاء بندگی (مجردا) متواری میفرست و بر خلاجیان اعلی که (آستانن
اعلی که) آستانن مکارم است زمان بوسی می‌کند و در حرم معسكر معلی کی کبیها
معامله‌ی احراز عبودیت می‌گیرد و با میقات شناسان خدمت در مقام بندگی مجاورت
می‌جوید و اوراد دعای خالص را قابی میدارد و بدست‌رسیع اعلی و دریافت خلاج آستان
معلی که تهیه بهشت و نسیم طویب در آن تضمن است بغاوت متعتش می‌پاشد و از
تأسف بازماندگی از خلاک درگاه معظم باد سرد حسرات می‌کشد و جوون آتش کی در آب افکندند و جوون آب کی بر آتش نهند در خروش و جوش می‌آید و از لواعت فرازدگی خدمت اتفاق صعود خزینه اوقات نامرادی می‌سازد و پیش فرمان معنی و توافع معظم کی هر یک فرمان جان دارد و فاروق جهان دادرست جهان‌نیایا در سجدة شکر بلب و چشم برخال سجده‌گاه نقش بنگذیم‌کی نگارد و از پوسیدن توافع اعلی بیان‌الله کی بشارت من اوتی کتابه بیمته اکتسب می‌کند و جوون آمان خوشی می‌پندارد و حرفری را جوهری و هرعجمی را بهره‌ی می‌شمارد و رتبه‌ی بحر معنایی و نشیة‌ی نحر معنایی می‌شناسند و دیده‌ی ظلمات پروردگا کی از اشراق انوار حضور یابی اکتشافه و ایجاد بیگانه می‌عکس و بر آثار توافع اعلی کل جواهر می‌سازد و جوون آوازه ی بشری سان بینده می‌رسد کی حضور کوجه اعلی جهان‌نیای نصرالله اقیلم ابجا یک باره از آقتص غوغا و جوهر فننه و وحشت دو هوایی چنان پلک و مرجع گردانید کی اقاوی اسلام را به‌شمار آب رای و رای ممالک پرور از (آن) خیبت زکوتو بوده‌ی و ظلمت ضلال مصیع گردانیده است و زیور اتصاف و حميت معدالت و نور هدایت آرائه‌کرده و بر امت عیسوی و در مملکت عیسویان همان حد و اتصاف می‌راند و اصلاح احوال و ترتیب مصالح ونهذیب اشتغال می‌فرماید حسبه الله و خاصه لوجه درملت مصطفوی علیالسلام و مملکت مصطفویان باظهار خیرات وزندگی‌سندت مکرم و ورادان احكام عدل فرموده است لاجر بنده از لزیت بشارت در لباس حیوة و قابل وجود نمی‌گنجد و جای آنست کی بجای دستار سر اندادز و لعمرالله کی اگر بند را اکنون در انتخاب تنای زاهر و درضاعیف مصداق فایح ذات مقدت خداپیکانی را نصرالله یوسف جهان‌بخش می‌خواند بعجالیوم عیسی یوسف خواندن چه کالبد (کابی) ملک داوودیان عازروار از عدت حیوة پدرخته شده بود و از پادشاهی کی داشت رقیم‌نامنه‌دیگر بارش
بیانات و صورت‌گرایی، تأثیر استقرار اسلام در کشورهای دیگر به موجب مسئولیت واحدها، این ادای تأثیر و اثرات اسلامی در جهان، از لحاظ تاریخی و فرهنگی، به ویژه در میان اقوام و طعمه‌ها و نسبت به جغرافیا و دین‌ها، بسیار گسترده است. این تأثیرات اسلامی به‌طوری‌که در زمینه‌های مختلفی از جمله دیکترین و قدرتمند، تئوری، اقتصاد، حقوق، پزشکی، فناوری و علوم انسانی، هر چه بهتر شده، برای بهبود و بهبودگرایی، از اهمیت ویژه‌ای در این زمینه دارند.

در این جهان، اسلام به‌عنوان یک اقتصاد، دانش و فناوری نیز شناخته می‌شود. اسلام در این زمینه‌ها به‌عنوان یک سیستم اقتصادی و فناوری، دارای نقش مهمی در این زمینه‌ها است. بسیاری از اقتصاددانان و فناوران اسلامی، به‌طوری‌که در زمینه‌های مختلفی از جمله دیکترین و قدرتمند، تئوری، اقتصاد، حقوق، پزشکی، فناوری و علوم انسانی، هر چه بهتر شده، برای بهبود و بهبودگرایی، از اهمیت ویژه‌ای در این زمینه دارند.

در این جهان، اسلام به‌عنوان یک اقتصاد، دانش و فناوری نیز شناخته می‌شود. اسلام در این زمینه‌ها به‌عنوان یک سیستم اقتصادی و فناوری، دارای نقش مهمی در این زمینه‌ها است. بسیاری از اقتصاددانان و فناوران اسلامی، به‌طوری‌که در زمینه‌های مختلفی از جمله دیکترین و قدرتمند، تئوری، اقتصاد، حقوق، پزشکی، فناوری و علوم انسانی، هر چه بهتر شده، برای بهبود و بهبودگرایی، از اهمیت ویژه‌ای در این زمینه دارند.

در این جهان، اسلام به‌عنوان یک اقتصاد، دانش و فناوری نیز شناخته می‌شود. اسلام در این زمینه‌ها به‌عنوان یک سیستم اقتصادی و فناوری، دارای نقش مهمی در این زمینه‌ها است. بسیاری از اقتصاددانان و فناوران اسلامی، به‌طوری‌که در زمینه‌های مختلفی از جمله دیکترین و قدرتمند، تئوری، اقتصاد، حقوق، پزشکی، فناوری و علوم انسانی، هر چه بهتر شده، برای بهبود و بهبودگرایی، از اهمیت ویژه‌ای در این زمینه دارند.
فردزند (فرزند) شهر سیاه و بیشه سیل سید را از آسیب اسناه خوش بزه پرحیس ضعیف ستمکار، و رهایی‌دهن از امکانات هم‌افزایی جهان‌داری است و معلوم‌کرده که رعیت را افسر شاه نرسد و برای دیگر آب این شاه ندهند و استاره را قبیت ماه تنها حد جهور و جوهر هر موجود دیدارش و درجه هریک متفاوت و هر آنیه از هر خوش‌گرده فواهه لذیذ و از هر سنگ‌پوست لعل محسوب و از هر خم‌گرمش علی مصیب و از هر کرم دیبا فضایی نمی‌توان کرد نعم از هرگاه‌های سنبل الطیب و از هر خشکی سنبله و طیب چشم نتوان داشت هر سبزه سعدان و هر استاده سعدی، و هر مدری سعدون نتوان شد ماه مزو ر نخشب دیگر است و ماه منور چهارده شب دیگر:
صد هزاران پوست از شخص به‌هایم درکشند

تما کند یک پوست را گرفتند درخت کاریان

جبان مطلق و جهان‌دار بحق افریدگار تعالی و تقدس بی‌پا و خلافت خویش

جبان و جهان‌داری آنکس را، و دهد کی خواهد و تا ارزائی نبیند ندهد وهم عیشیم

رحمه رزاق خدا در دین‌های همه محال جویان کرده است و سنجک برندان همه گزاف

جویان زده توتی الملل مین تشا و ته توک توک مین تشا و السلم ایزد جل ذکر ذات

معظم ملل رحیم خافیان اعظم دا کی خلاصه لطف افریدگار و دبیجه ذات آفریدگار

است هم‌چنین سعادت توفیق بهرند دادار نا قدارک این جنین کاره‌های صعب‌کاری ملوک

یبد را اقتدر بر رای اعلی خصائص الله با نواداک کمال فرماید و ناجدیاران نخست کنیا دا از

مناظرا زیر‌دستان فریاد رس و از صف نع مهانه باز پیشگاه مکات رساند و عاصی

شدگان بعضی را کی توپه‌کنند و در استعفای گریزند امان دهد و برخی را کی تمرد

تا می‌آیند و در حجت آویزند تأویل فرماه چند‌خوانده آمده است کی وفقی سلطان سلیمان.
نگین سبک‌تین رحمه الله با کوکبه خاصان و موفق و شاقان تماشا کنن در طلب شکار
بمرگریمی رسید کی هواش از طیبد بهشت حیوان داشت وزمنیش از جهلیت حیوان
آب روان سید بادی کریزی بر ساعد سلطان بود و از مضیق کریزه همان روز بیرون
آورد و بودند اندک ضعفی داشت هنوز برخی گستاخ نشده بود آهنگ دنوی کرد قضا
را شاهینی از دست خاصه برواورد کرد همچنان تذویع فرمت و براسيبدهای مسابقت جست
و در شکار آویخت و سپید بار از بالا بیستی گرائید و شاهین شکار بیفکند و در وقت
سلطان بفروعد تا شاهین را سر از تن جدا کردند و برخی افکندهفت سبیدهای ملکی
باشکوه است و شاهین خیل ناشی بر ملکی در مقام مقاومت دلیری و دستاخیم کند و
همچنین عضوالدوله و با خسرو کرمان روزی در شکر خانه خاص رفت به مراک نفرج
شیر بچه دید کی دست آموز کرده بودند و زبرگ کشته و با مردم خوگر شده یوز
دیگر هم پهلوی شیری داشتند مگر بوقت طعم‌مذدن یوز ناگواری داشت هرچه خوارده
بود بیکبار برانداخت بر سر و روى شیر آمد آلووده کر عضوالدوله بفروعد تا بوز را
صد تازیانه بزند و گفت شیر پادشاهی بزگوار است و یوز شکاری خرد سار پیشکار را
همبر پادشاه چون شاید نشانند و یوز را از شکر خانه خاص بیرون فرومود افکنده
و دیگر نکذشت کی آن یوز را بشکارگاه آوردند و هیچک نبخشید و خوار داشت
و بسته میداشتند تا نفسش برآورد و سیری شد امثال این امثاله و حکایت فرانوان است
اما هر صفات رای همت وقت علم مشت کی ملک روزگار دا بسالها از فکر و دویت
مکتشبه شود ملک رحمی خاقان اعظم نصرالله نصرآ عزیز بیک لمحه برفور و بدرهمت
حاصل آید ذکر فضله الله توسطی من بشأ و هذجا فضل لا نقصتی الى يوم الفصل با مقصود
کلی و مطلوب جملی بايد آمدن و وقتست کی کوکبه علیاء جهانداری کی اقليم بنجم
نُشرت دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز

زیر نگین و انجم فلک زیر زین و ملک و مردم زیر راپت و جوید و قفلزم زیر کفاپت
دارد بفال فرح بموجب جلال و مرکز اقبال دارالملک شروان حیانا الله و احیانا بعد
عدلہ مراجعت فراما و آفتابوار بر شرف بیت الشرف شعاع افکند و مشتری وار بار و
بیت السعود باذ رسد و نلا این همه اقسام بهومندی و انواع نیکبختی تنها باباخز و
ابن دراپانه می رسد بپشگ شروان که روضة رضوانست بحصانت مده ملك رحیم دان ممنورا
ت ازالزال رکاب اعلی انفعال یافتست لعمارة الله (کی) بر تنیر آمدست و اگر نه امید
آنتی کی سایه همایون رایت علیا نصرها الله عیں قرب فریاد رس برگدنان خواهد آمد
جای آن بویه که حساعت زازکلیه السا زیده آمید بیک در یک نفس چار فلان
بر خستطی بندقه تاری تا از خدمت رکاب اعلی جهانداری میافقت یافتست بعیداً عن الساحة
العلیا قیامتی آشکارا در دیده و دوزخی پنهان در دل دیه است امید است که ازرسیدن
مکیب اعلی بهشت عدن باذ بیند و از جنیش رایبات منصور سابقه طوبی بیش مرود و از
بورسین براق میمون بخششیم کوش بر زیار رس ان شاهک انتقال انی بندگان مشتاقنا از دعوف
وفوق رکابی میلی کوکه جهانداری لازال من نصر زید میافقت یافتندا بیخک درگاه
منور مکیب زاده الملع ابن الملك ابن الملك يوسف آفرینش درة تاج الممالک انسان
عين العالم بكر الفلك باکورة الدوران هلال فلک الدولة فخر الدنيا والدين ظهیر الملوك
والسادات ابوبکرم محمد شاه معین امیر المؤمنین ابْدَالله بقائه في قلل ملك الإسلام
نظ دی الجلال والاحترام جلال الدنيا والدين اعلی الله رایته الى يوم الدين استیناس و
استراحب نمودهان و ترجی و وقت کرده جهاد جننان رفتهستی درختی نور آفتاب
بر صفاوت مشاهکی بادرکاراوسط چشم دارند و جوهر که معظم ازدیده میقاتشناسان
طاعت دوری افتد درصورت محرابکی نمودار اوست روى آردن و هرگاه که دستم همیش
أز دارملك سیستان سواستی جنگ و بفتتح توران و غارت مازندران و ولیعت خوان مشغول شد ایوان و ارکان مملکت و دویل داغ مفارق جهان بیلولان رستم را تسکین بجمال جهان افروز فرامرز کورندی و جون ملک عادل سید ساسانیان قباد بشماء اطراف ممالک خرامی و از ایوان جهنیاداری و از مجلس انس کامل کر چند روزی خیمه تروری بحرا فرمودی زدن جمله زوار و قصص و احرار و افراد و مساحا آمال و آمینت وضعی دعیت تمسک بعد و فضل انوشوران نمواددنی باری غلت قدرته ملک رحیم خاقان دا کی قباد جهنیادارت و سالات جلالت فندر الدین را کی انوشوران روزگارست مخلد العصر و هؤیالعالزگرداکان کی میان عمر عزیزان ب دام ابتد تص و دست فنا از دام بقایاشان منفصل بالنی و آل الاعجاز دعاهات صادق دولتخواه عاشق مخلص ساہک دیگر و مادخر روزگار مجلس مقدس امیر سید امام مطلق الداعی الى الحق عالم عامل هادی مهتدى مطالع و رضی شرف الدینا والدین رکن الاسلام والمسلمین بپیعة سید المرسلین فلذة بکوب المسلمین مستمک الخلافة المرضین عمة العلواك والسادات سید سادات العرب والعجم علاءمة العالم اول اوات اطریقہ افضل افراد الحقيقة متبع الحروفین یاشع الیورین مفخر العطرة مقدم العشيرة سجاد الزمان صادق الابدان باقر المناکر کامل الرهاد اظهیر العراق فدوات العراق و من کمر المعافین فی الزمان صدر خراسان لا زالت تفاصیل مقدسة یاعدة بداعة الحضرة العليا و انواره مقتبسة بولاه الدولة الغریب وظیفی سلام و دختم و ثنا و مدحت بر دوام مفرست و بدعویت آسمان

یسیما مستار افسسی در حدیقة سواد شب و حديثة بالصحب یاد ذیال منايد و همگانی
فرزند سیدام اجت مجمال مجتبی برحان الدین فندر الایلام والمسلمین تفاخر ۺ
 رسول الله صلى الله علیه وسلم کی امروز عیسی زهادت و بیحی عبادت و در اسلام هزار
بوذر غفاری و بودجانه انصاری‌ست جناب معظم حضرت عليا را سلام و دعاء خالص
می‌فرستند باری عزت اسماءو دعاء اخلاص بیوند سیدالسادات شرف الہادین و برخان الدین
بروزگار انور ملک و حمیم خاقان اعظم برسانان و ظلال دنیا و انوار سعادت این پادشاه
جهاندار خسرو کامکار و دارای ملک و ملت و داور دین و دنیا بر صفحات دو رنگ
روزگار و برقمه هفت بخش اقاقیم ای بیوم نطوی السماء گسترده دارد بفضله و طوله و
حسین‌الله وحده ابدآ و الصلوة على النبي محمد و آله جداً.